

حفظ نظم، ظاهر سازی الگوی فرانسوی

از سان کولوت ها* تا «جلیقه زردها»، داستان یک زیاده گوئی سرکوبگرانه

نوشته : Vincent Sizaire

استاد دانشگاه پاریس - نانتر، مؤلف کتاب « خارج شدن از فریبکاری امنیتی»، La Dispute، پاریس، ۲۰۱۶

برگردان : بابک دهقان

رئیس جمهور، امانوئل ماکرون تصمیم گرفته که لایحه قانونی «ضد آشوبگران»، که اکثریت پارلمانی او آنرا به تصویب رسانده است، به شورای قانون اساسی ارجاع کند. پس از یک سری خسارات در خیابان شانزه لیزه روز ۱۶ مارس، او همچنین راه حل واگذاری بخشی از ماموریت حفظ نظم به ارتش را برگزیده است. ریشه چنین تشدید چشم گیر سرکوب را، در تاریخ یک جمهوری اقتدارگرا باید جست.

چنین ماجرائی در کشور اعلام کننده حقوق بشر نمی بایست رخ میداد. اما، شورای اروپا، اواخر ژانویه ۲۰۱۹، ناچار شد به دولت فرانسه هشدار دهد که « اعضای نیروهای حافظ نظم، بعنوان نمایندگان قدرت حکومتی مسئولیت خاصی برعهده دارند و اولین وظیفه آنان حفاظت از شهروندان و حقوق بشر است». این شورا سپس تاکید میکند که « کثرت و وخامت زخم های تظاهر کنندگان در جریان جنبش "جلیقه زردها"، سازگاری شیوه های به کار گرفته شده بر علیه آنان با رعایت حقوق بشر را به زیر سؤال می برد» (۱). سرکوب شدید حکومتی همچون پاسخی به « خشم زرد»، که چندین ماه است کشور را به لرزه در آورده است، بی سابقه نیست : کفایت واکنش دولت در برابر شورش های سال ۲۰۰۵ - دستگیری بیش از سه هزار نفر - ویا در مقابله با تظاهرات بزرگ بهار سال ۱۹۶۸ را به خاطر آوریم. اما این بار عکس العمل دولت شدت خاصی

ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی: آوریل ۲۰۱۹

یافته است. روز ۱۲ فوریه ۲۰۱۹، ادوارد فیلیپ نخست وزیر فرانسه به مجلس اعلام میکرد که از آغاز جنبش تاکنون، دستگاه قضائی برای ۱۷۹۶ نفر حکم محکومیت صادر کرده است، رقمی که باید بر آن تعداد ۱۴۲۲ نفر دیگر در انتظار محاکمه را نیز باید افزود.

با این حال، این غضب مجازات کننده شگفت انگیز نیست و «نظم جمهوری مابانه» که حکومت وانمود میکند درصدد برقراری آنست چیزی جز یک اسطوره محض نمی باشد (۲). ساختار حکومتی فرانسه فقط حاصل سنت قضائی جمهوری خواهانه نیست. در واقع، این ساختار بیش از هر چیز، ثمره دورگه رودرروئی این سنت با منطق کاملاً متضاد اقتدارگرایی سرکوبگر در اوائل قرن نوزدهم است. در سال های اولیه انقلاب فرانسه، نویسندگان قانون اساسی الگوئی برای سرکوبی براه انداختند که درجهتی کاملاً مغایرالگوی رژیم قبلی بود و بعنوان پاسخی برای شکایت های ناشی از نارسائی هائی چون نابرابری، زیاده روی و یا خودسری عدالت کیفری محسوب میشد (۳).

تقابل هرگز به اتمام نرسیده میان سنت لیبرال و جمهوری خواه سنت اقتدارگرا

الگوی کیفری جمهوری خواهانه، یکی از اجزاء اساسی نظم سیاسی نوین که در سال ۱۷۸۹ اعلام شد، به نهادین کردن آزادی بعنوان یک مطالبه بنیادی گرایش دارد. نویسندگان قانون اساسی برای دست یابی به این هدف مفهوم «ایمنی» و یا عبارت دیگر حق تمام شهروندان برای حفاظت قانونی در مقابل همه انواع سوء استفاده از قدرت، چه از جانب افراد متنفذ و یا مقامات دولتی، که از این نظر حرکتی انقلابی محسوب میشود، را ابداع میکنند. بنا بر آنان، تنها قانون میتواند آزادی فردی را محدود کند و باید هر بار که آزادی در مخاطره است دست به این عمل زند. این تفکر در اصول مختلف بیانیه حقوق

ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی: آوریل ۲۰۱۹

بشرو شهروندان ۲۶ اوت ۱۷۸۹ و قانون جزائی ۶ اکتبر ۱۷۹۱، اولین قانون قضائی نوین در تاریخ فرانسه، تجسم می یابد. به اصل قانونی بودن («هیچ کسی نمی تواند مجازات شود مگر بر اساس قانونی مصوبه و اعلام شده پیش از جرم و قانونا به اجرا درآمده»)، بند ۸ بیانیه، اصل ضرورت (متناسب بودن مجازات) و نظارت قاضی برای اجرای آن نیز افزوده میشود.

این الگوی «لیبرال»، ثمره مستقیم تفکر روشنگری و بویژه Cesare Beccaria ایتالیائی (۴)، که در دوره ترورتا حد زیادی آسیب دیده بود، به هنگام بازگشت مجدد نظم بناپارتی به گونه ای کاملا ارتجاعی به زیرسؤال کشیده شد. هدف، درحالیکه یک رژیم اقتدارگرا در حال شکل گیری است، بازسازی سرخودی و زیاده روی قدرت سرکوب کننده است: «تردید نیست که ناپلئون هیچ ضرورتی برای اثبات قانونی بودن اتهامات نمی دید. او در جلسه شورای دولت بارها بر علیه «این ساختار محدود که در آن قاضی فقط وقتی کنشی رسماً جرم و یا جنایت محسوب شود میتواند حکم مجازات صادر کند و همه چیزهایی که پیش بینی نشده اند بی مجازات باقی می مانند» اقامه دعوا میکند (۵).

اما واپسگرایی، کامل و واضح نخواهد بود. گفتمان رسمی که از بناپارت «ادامه دهنده انقلاب» میسازد - توهمی دیگر - و بویژه دلبستگی بورژوازی لیبرال به برخی از دست آوردهای نظم قضائی جمهوری، در سال ۱۸۱۰ به اعلام قانون جزائی جدیدی منجر میشود که، رسماً، اصول اساسی تاکید شده در سال ۱۷۹۱ را دربرمیگیرد. اما تلفیق امپراتور مابانه، عواملی را که به خودسری اجازه بروز میدهند، و بویژه در مرحله آماده ساختن پرونده برای دادگاه جزائی، را دوباره باز میگرداند چرا که «تمام روند بازپرسی مقدماتی از رژیم قدیم اقتباس میشود: این بازپرسی به عهده تنها یک قاضی نهاده میشود، بازپرسی محرمانه و کتبی است و متهم نمی تواند از کمک یک مشاور بهره مند شود» (۶). قانون جزائی جدید مجازات نامتناسب و بویژه اشکال مختلف تنبیه بدنی همچون به یوغ کشیدن، نشانه گذاری و قطع اعضای بدن را از سر میگیرد چرا که بنظرگی - ژان باتیست تارگت، ارائه دهنده قانون جزائی امپراتوری، این مجازات ها تنها وسیله مرعوب کردن «این

ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی: آوریل ۲۰۱۹

انسان های خشن، سخت، رام نشدنی، بی هیچ چارچوب اخلاقی، که فقط مطیع احساسات خودسرانه خود هستند»
میباشد (۷).

بدین ترتیب، براه انداختن یک الگوی انقلابی پایدار و جامع با مقاومت یک سنت اقتدارگرا روبرو شده و ساختار سرکوبگرانه ای پدیدار میشود که، پنهان کارانه و مودی گرانه، با اشتیاق خود را نماد یک عقل سلیم جلوه میدهد. مدافعین این ساختار، از رودروئی مستقیم با طرح کیفی تفکر روشنگری اجتناب کرده و سیاست دورزدن آنرا در پیش میگیرند و برای توجیه چنین کرداری و عدم تعهد به تضمین ها، بخصوص وخامت شدید این و آن گونه از جنایات را مطرح میکنند، امروزه، تروریسم و یا عدم امکان اصلاح چنین و چنان مقوله بزهکاران، دیروز اصلاح ناپذیر امروز مجرم سابقه دار. بدین دلیل است که این مجموعه پیچیده و نامتوازن، که دو منطق سرکوب متضاد را درهم می آمیزد، تاکنون دوام آورده و همچون میراث طرح کیفی نوآورانانه جمهوری خواه قلمداد میشود.

بطور خلاصه، تاریخ ساختار سرکوب ما را میتوان به مثابه ثمره تقابل هر گزبه اتمام نرسیده میان سنت لیبرال و جمهوری خواه ازیکسو و سنت اقتدارگرا از سوی دیگر به حساب آورد. البته این تاریخ را نباید همچون خطی مستقیم نگاه کرد و آنرا از پیشرفت ها، و نیز عقب گردهای، طرح مردم سالاری جدا ساخت. بدین سان، این در زمان سلطنت ژوئیه فرانسه است که قانون بزرگ ۲۸ آوریل ۱۸۳۲، برای پایان دادن هیشگی به تنبیه بدنی و یا تخفیف مسئولیت کیفی، به تصویب میرسد. ظهور و دیرپائی جمهوری سوم (۱۹۴۰-۱۸۷۰) نیز تقویت لیبرالیسم کیفی را ممکن میسازد. بی تردید در قانون ۲۷ مه ۱۸۸۵، که مجازات سخت را پیش بینی کرده و مجرمین سابقه دار را به تبعید ابدی به مستعمره ها محکوم میکند، نشانه اقتدارگرائی سرکوب گرانه به چشم میخورد. اما، تحول عمومی در جهت زیر کنترل قراردادادن قدرت سرکوب کننده و اعتدال در پاسخ کیفی میباشد. از جمله میتوان به قوانین بزرگ جمهوری خواهانه سال های ۱۸۸۱ و ۱۹۰۱، تضمین

ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی: آوریل ۲۰۱۹

آزادی بیان و آزادی تجمع، ویا قانون ۱۴ اوت ۱۸۸۵، امکان آزادی مشروط، قانون ۲۶ مارس ۱۸۹۱، امکان جایگزینی مجازات زندان با حبس تعلیقی، و قانون ۸ دسامبر ۱۸۹۷، حضور وکیل مدافع به هنگام بازپرسی متهم، اشاره کرد.

سنت جمهوری خواه ولیبرال در جنبش بزرگ انسان دوستانه اروپائی، که بلافاصله پس از پایان جنگ جهانی دوم و در واکنش به جنایت های وسیع جنبش های فاشیستی و بویژه نسل کشی رژیم نازی شکل میگیرد، نقش برجسته ای دارد.

بند ۵ کنوانسیون حفاظت از حقوق بشر و آزادی های اساسی (کنوانسیون اروپائی حقوق بشر) ۴ نوامبر ۱۹۵۰، که بیانگر اراده موثلفین آن برای ممانعت از بازتولید وحشیگری مشابهی است، بر «حق آزادی و ایمنی» تاکید میورزد. ۲ فوریه ۱۹۴۵، حکم مربوط به کودکان خطا کار، که ارجحیت اقدامات آموزشی بر مجازات قضائی برای خردسالان را نهادین میکند، به تصویب میرسد. نیمه دوم قرن بیستم شاهد تسریع عملی شدن الگوی جمهوری خواهانه در اروپا و فرانسه است که در نتیجه آن، حقوق دفاع از متهمین و اعتدال در مجازات ها و در سال ۱۹۷۵ پذیرش مجازات های جایگزین کننده زندان و نیز جنبش گسترده جرم زدائی انحرافات همزمان با هم پیشرفت میکنند. چنین تحولی به توهم پیروزی لیبرالیسم کیفری دامن زد و باعث آن شد که کوشش سنت اقتدارگرایی برای تاثیر گذاری بر نظم قضائی از یاد برود. تصویب قانون ۸ ژوئن سال ۱۹۷۰ که در همان زمان هم نیتش مبارزه با «آشوبگران» بود به خوبی شاهد این تلاش است. این قانون، سازمان دهندگان و همچنین شرکت کنندگان در تظاهرات غیر معمولی ویا ممنوع را از نقطه نظر کیفری و اداری مسئول خشونت ها و خرابی ها در جریان تظاهرات می شناسد. این قانون، بر اساس نوشته گزارشگر لایحه قانونی برای الغای این جرم به سنا، «با مجاز ساختن تنبیه سازمان دهندگان تظاهرات کاملا آرام و حتی تظاهرات صلح جویانه» بویژه به محکومیت عجولانه مسئولین سندیکا ها منجر شد (۸). این سنت اقتدارگرا در قانون ۲ فوریه ۱۹۸۱ موسوم به «امنیت و آزادی»، که درصدد افزایش قدرت پلیس قضائی، تعمیم دادن به روند دستگیری به هنگام جرم آشکار - جد حضور فوری در برابر بازپرس این روزها - و تشدید مجازات ها برای برخی از موارد حمله به اشخاص، نیز به چشم میخورد.

ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی: آوریل ۲۰۱۹

اقتدارگرایی آشکار

گرچه قانون مورد بحث در همان زمان به شدت مورد انتقاد گرفت و پس از به قدرت رسیدن چپ‌ها لغو شد (قانون ۱۰ ژوئن ۱۹۸۳)، اما ابتدال مقررات آن امروزه باعث تعجب میشوند. سنت اقتدارگرا ازمیانه سال‌های ۱۹۹۰، با استفاده از لفاظی گوش‌خراش و تکراری در مباحث عمومی راجع به امنیت و در چارچوب به زیر سؤال بردن نئولیبرالی جنبش بزرگ پس از جنگ دموکراتیزه کردن اموراتصادی و اجتماعی، حیاتی دوباره یافته است (۹). منطق این سنت، که از این پس خود را پنهان نمی‌کند، با برافراختن پرچم یک «حق امنیت» ناممکن و به نام دیدگاه گمراه‌کننده منافع قربانیان (۱۰)، با قدرتی بی‌نظیر به اجرا گذاشته میشود و یک بی‌ثباتی قانونی بی‌سابقه ایجاد میکند.

از یک سو، حذف «قیدها» مطالبه می‌شود که چارچوبی برای عملکرد مقامات دولتی است و در عین حال تضمین‌هایی برای اشخاصی که مورد اتهام کیفری قرار گرفته‌اند. از بیست سال پیش، اختیارات انحصاری پلیس و بازپرسان و همچنین قدرت سرکوب‌کننده دستگاه دولتی، بویژه فرمانداران و شهرداران، بی‌وقفه افزایش یافته است. از سوی دیگر، این منطق امنیتی به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر با حفاظت قانونی بر ترناشی از اصول لیبرالیسم کیفری، که همگی در قانون اساسی ویا قوانین اروپائی به رسمیت شناخته شده‌اند، درگیر میشود. از اینرو تمایل قانون‌گذاران برای بسط امکان بازداشت موقت، بدون تضمین‌های لازم برای متهمان، با تصمیم ۳۰ ژوئن ۲۰۱۰ شورای قانون اساسی به بن بست رسید. این تصمیم پس از آن گرفته شد که دادگاه اروپائی حقوق بشر در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ احکام متعددی صادر کرده بود تا حضور یک وکیل مدافع به هنگام بازپرسی تمام کسانی که در بازداشت موقت هستند الزامی شود (۱۱).

ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی: آوریل ۲۰۱۹

دوره کنونی سرکوبگری را بایستی در متن این شرایط خاص جای داد و بررسی کرد. شیوه ای که دولت در صدد استفاده از آن برای مقابله با حوادث پیرامونی جنبش « جلیقه زردها » است، مهرسنت اقتدارگرائی را بر پیشانی دارد. قبل از هر چیز بدلیل زیاده روئی که خود را در دستگیری های گسترده به اصطلاح « پیش گیری کننده » استفاده وسیع از حضور فوری در برابر بازپرسان مجسم میسازد (۱۲). این اقدامات نفی کننده آزادی، از نقطه نظر جمهوری خواهی، بایستی خصلت استثنائی داشته باشند و فقط با ضرورت ادامه تحقیقات و یا حضور افراد در برابر قاضی میتوانند توجیه شوند. اما به نظر میرسد که چنین روش هائی آینده خوبی پیش رو داشته باشند. در بند ۴ پیشنهاد برای وضع قانونی که « هدفش تحکیم و تضمین نظم عمومی به هنگام تظاهرات » است (بر اساس نسخه اصلاح شده ۵ فوریه ۲۰۱۹ در مجلس)، دولت در واقع در صدد آن است که حتی پوشاندن صورت « در جریان یک تظاهرات و یا پس از اتمام آن، در محل تظاهرات و یا پیرامون نزدیک آن در اماکن عمومی که حادثه آفرین شده و یا امکان ایجاد حادثه دارد » را جرم بشناسد. سهل انگاری در تعریف چنین جرمی حاکی از عدم شناخت اصول برابری و ضرورت یک قانون کیفری است. اما این پیشنهاد، اگر عدم مغایرت آن با قانون اساسی تأیید شود، فردا وسیله دیگری به پلیس خواهد داد تا دست به دستگیری های گسترده تری بزند.

زیاده روی پاسخ کیفری را در بد رفتاری روز افزون نیروهای پلیس هم میتوان مشاهده کرد. دامنه گسترده رفتار خشونت آمیز پلیس، که دولت در ابتدا آنرا نفی میکرد، آنچنان بود که وزیر کشور را وادار کرد تا رسماً تعداد کیفرخواست ها بر علیه نیروهای پلیس، که توسط سرویس بازرسی پلیس در دست تحقیق است، را اعلام کند: ۱۳۳ شکایت (کریستف کاستانر، رادیو فرانس انتر، ۱۰ فوریه ۲۰۱۹). ویژگی حفظ نظم در فرانسه، اگر وجود داشته باشد، اصلاً ربطی به ماهیت به اصطلاح ستیزه جوی تظاهر کنندگان ندارد بلکه حاصل رهنامه (دکترین) آنست، چرا که کفایت تظاهرات فرانسه را با تظاهرات

ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی: آوریل ۲۰۱۹

نئونازی‌ها در آلمان ویا هولیگان‌های انگلیسی مقایسه کنیم. این رهنامه در جستجوی کاهش تشنج نیست بلکه میخواهد به هر قیمتی که شده صحنه را از آن خود سازد حتی اگر چنین چیزی به زیاده روی منجر شده و به همگان، پلیس و تظاهرکنندگان، زیان برساند (۱۳).

گرایش به خودسری

تأثیر این سنت اقتدارگرا را، گرچه کمتر چشم گیر اما نه کمتر مهم، در گرایش دولت برای کاهش هرچه بیشتر نقش قاضی و بویژه قاضی کیفری هم میتوان تشخیص داد زیرا برای دولت، دخالت قضات باعث کند شدن ویا حتی فلج شدن اقدامات مقامات سرکوب کننده میشود. این تمایل به حاشیه راندن قضات، که اشکال مختلفی دارد، در گسترش شیوه سرکوبی که میشود آنرا «پیش کیفری» خواند مجسم میشود. تمامی تمهیدات بازدارنده از پیش تصمیم گرفته شده، با هدف پیش بینی و حتی مجازات خلاف‌ها توسط مقامات اداری، بدون هیچ کنترل مقامات قضائی و ماورای وظایف عادی که به اجرا گذاشته میشوند، در این مقوله جای میگیرند. استفاده از این شکل سرکوب، ابزاری دلخواه برای نادیده گرفتن محاکمه کیفری و تضمین‌های آن، طی ده سال اخیر اوج گرفته است.

این شکل سرکوب، که در حله اول برای مقابله با هواداران تیم‌های ورزشی که «مجموعه رفتارشان در حین مسابقات خطری برای نظم عمومی محسوب میشد» در نظر گرفته شده و هدفش ممانعت از ورود آنان به استادیوم‌ها بود (۱۴)، پس از اعلام وضعیت اضطراری در ماه نوامبر ۲۰۱۵ به افرادی که دورادور مظنون به ارتباط با سازمان‌های تروریستی بودند نیز بسط یافت. پس از تصویب قانون ۳۰ اکتبر ۲۰۱۷ و براساس بندهای ۱-۲۲۸ و ۱-۲۲۹ آن، حصر خانگی ویا تفتیش محل سکونت افراد، شب ویا روز، تنها به این دلیل که وزیر کشور معتقد است او به خاطر نزدیکی با اشخاص، گروه‌ها ویا

ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی: آوریل ۲۰۱۹

«نظریاتی» که تروریسم را تشویق میکنند، «خطری حاد برای امنیت و نظم عمومی محسوب میشود» امکان پذیر شده است. پیشنهاد وضع قانونی جدید برای تضمین و حفظ نظم به هنگام تظاهرات، که دولت موافق آنست و اکثر رسانه ها آنرا خودسرانه قانون «ضد آشوبگران» لقب داده اند، در راستای این منطق است. این متن قانونی که از آغاز مورد حمایت سناتورهای اکثریت بود، به فرمانداران اجازه میدهد که مانع از مشارکت در تظاهرات افرادی شوند که «با توجه به رفتارشان به هنگام تظاهرات در اماکن عمومی، به خطر انداختن سلامت دیگران، وارد آوردن خسارات شدید و یا اعمال خشونت در جریان یکی از این تظاهرات، خطر کاملاً جدی برای نظم عمومی محسوب میشوند» (۱۵). این ساز و کار، در اولین نگاه، ظاهراً خشونت کمتری از قانون سال ۱۹۷۰، که مجازات زندان برای مشارکت در تظاهرات به خشونت کشیده را پیش بینی میکرد، در بر دارد. با وجود این، گرایش به خود سری در سنت اقتدارگرا را نمی تواند پنهان سازد. آقای امانوئل ماکرون ۲۶ فوریه گذشته اعلام میکرد که «حالا باید به خود گفت که وقتی در تظاهرات خشونت بار شرکت می کنیم، همدست عواقب وخیم آن هستیم».

بدین ترتیب، اقدامات محدود کننده آزادی که در چارچوب یک کیفرخواست محتاج اثبات جرم است، در عرصه ممانعت از شرکت در تظاهرات فقط بر اساس بنیان ساده «رفتار» به اصطلاح خطرناک یک فرد استوار است، فردی که تنها خلافت شرکت در تظاهراتی بوده است که به خشونت کشیده شده و آنهم بدون اینکه او در آن نقشی داشته باشد. این تعریف بی اندازه مبهم، فراگیر شدن این اقدامات، ماورای «آشوب گران» را ممکن میسازد. اضافه بر این، کسی که این ممنوعیت را نادیده بگیرد می تواند به شش ماه زندان محکوم شود. بدین سان، امکان زندانی کردن یک فرد بدلیل شرکت در تظاهرات، که ظاهراً ناپدید شده بود، دوباره خود را نشان میدهد. خطر سوء استفاده از این اقدامات کاملاً عینی میباشد: تفتیش ها و حصر خانگی ابلاغ شده توسط مقامات اداری غیر قضائی بین نوامبر ۲۰۱۵ و اکتبر ۲۰۱۷ در پوشش وضعیت

ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی: آوریل ۲۰۱۹

اضطراری برای مبارزه با تروریسم به سرعت بر علیه فعالان محیط زیستی، که آنان را همچون اعضای یک «جنبش اعتراضی بنیادگرا» جلوه می دادند، به کار گرفته شدند (۱۶).

اضافه بر این، نظارت بر این ممنوعیت های اداری بسیار ضعیف تر از کنترل تصمیمات مقامات قضائی است. در حالی که قاضی دادگستری مداوماً و پیش از اجرا، احکام جزائی را کنترل میکند، قاضی اداری قانونی بودن احکام را فقط در مواردی که شکایت شده باشد و آنهم عملاً پس از چند ماه مورد بررسی قرار میدهد. تردیدی نیست که فرد مورد اتهام میتواند با اتکاء به روند موسوم به «تقاضای عاجل» خواهان بررسی فوری شکایتش شود. اما چنین تقاضائی، که هزینه بسیاری دارد و آشنائی به ساختار قضائی را می طلبد، از آنجائی که قانون مذکور اجازه میدهد که ممنوعیت مشارکت در تظاهرات در صورت ضرورت در «همان هنگام تظاهرات» ابلاغ شود، میتواند بی فایده باشد. اضافه بر همه این ها، شورای دولت در تصمیم ۱۱ دسامبر ۲۰۱۵ خود پذیرفته است که تصمیم ممنوعیت مشارکت در تظاهرات میتواند با استناد به «یادداشت های سفید» یعنی مدارک سرویس های اطلاعاتی اتخاذ شود و آنهم بدون اینکه ماموران امنیتی ناچار باشند اتهامات وارده را توجیه کنند.

پایان دادن به عملکرد شتاب زده

مجلس سنا روز ۱۲ مارس این قانون را تصویب کرد. از این پس، این سؤال مطرح میشود که چنین قانونی چه واکنشی از سوی ارگان هائی که مسئولیت نظارت بر حفظ حقوق و آزادی های بنیادی ما را بر عهده دارند و بویژه شورای قانون اساسی، که ۱۳ مارس رئیس جمهور به گونه ای غیر متعارف خواهان ابراز نظر آن شد، و دادگاه اروپائی حقوق بشر را

ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی: آوریل ۲۰۱۹

بدنبال خواهد داشت. اما از همان آغاز، واکنش این ارگان‌ها نسبت به منطق سرکوب گرانه با برخی دورویی همراه بوده است. آنها موانعی دربرابرتمايل دائمی قانون‌گذاران برای بسط دامنه سرکوب هستند و از اینرو باید امیدوار بود که این قانون را رد کنند و یا حداقل جنبه‌های نگران‌کننده‌ترین سازوکارهای جدید را خنثی کنند. اما درعین حال، این دیوان‌های عالی در همراهی این منطق سرکوب گرانه، که آنرا در تقابل با سنت لیبرال و نه همچون مثال بارز جدال بین دو فلسفه کیفری آشتی ناپذیر میدانند، مشارکت دارند. آنها در جستجوی یافتن «تعادلی» موهوم میان حفظ حقوق شهروندان و «ضرورت» فرضی سرکوب هستند (۱۷). در عرض بیست سال گذشته، آنها به گونه‌ای متناقض، با مشروط کردن افزایش قدرت مقامات سرکوبگر به رعایت برخی شرایط، در تأیید اصول آن دست داشته‌اند (۱۸).

در پهنه وسیع تری، پایان دادن به این عملکرد شتابزده مستلزم دور شدن از وابستگی جزمی به سنت اقتدارگرا و بازگشت کامل به لیبرالیسم کیفری اولین جمهوری خواهان است. جامعه‌شناسی جنائی، از مدت‌ها پیش به ما آموخته است که خشونت ساختار سرکوب‌کننده تأثیری بر خشونت روابط اجتماعی نداشته و حتی ممکن است که آنرا شدت بخشد. بازگشت به طرح سال ۱۷۸۹ مستلزم از سرگیری پیشرفت مردم سالارانه در تمامی عرصه‌های شهروندی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. این بطور خلاصه یکی از پیام‌هایی است که جلیقه‌های زرد که همان «سان کولوت‌های» امروزی هستند، که میدان‌ها را تصرف میکنند، به ما ارسال میکنند.

* سان کولوت به معنی بدون تنبان لقب طعنه آمیزی است که در ابتدای انقلاب فرانسه به تظاهرکنندگان مردمی داده

میشد. [یادداشت مترجم]

ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی: آوریل ۲۰۱۹

- (1) « Mémoire sur le maintien de l'ordre et la liberté de réunion dans le contexte du mouvement des "gilets jaunes" en France », commissaire aux droits de l'homme du Conseil de l'Europe, Strasbourg, 26 février 2019.
- (2) Cf. Roland Barthes, *Mythologies*, Seuil, Paris, 1957.
- (3) Pierre Lascoumes, Pierrette Poncela et Pierre Lenoël, *Au nom de l'ordre. Une histoire politique du code pénal*, Hachette, Paris, 1989.
- (4) Cesare Beccaria, *Des délits et des peines*, Flammarion, coll. « GF », Paris, 2006 (1re éd. : 1764).
- (5) Jean-Marie Carbasse, *Histoire du droit pénal et de la justice criminelle*, Presses universitaires de France, coll. « Droit fondamental », Paris, 2000.
- (6) *Ibid.*
- (7) Guy-Jean-Baptiste Target, *Exposé des motifs du code pénal*, Paris, 1810.
- (8) Charles de Cuttoli, rapport no 112 (1981-1982) fait au nom de la commission des lois, Sénat, Paris, 10 décembre 1981.
- (9) Cf. Laurent Bonelli, *La France a peur. Une histoire sociale de l'« insécurité »*, La Découverte, Paris, 2008 ; et Loïc Wacquant, *Les Prisons de la misère, Raisons d'agir*, Paris, 2015.
- (10) Denis Salas, *La Volonté de punir. Essai sur le populisme pénal*, Fayard, Paris, 2005.
- (11) Réforme qui sera instituée par la loi du 14 avril 2011.
- (12) Lire Raphaël Kempf, « Des violences policières aux violences judiciaires », *Le Monde diplomatique*, février 2019.
- (13) Olivier Fillieule et Fabien Jobard, « Un splendide isolement. Les politiques françaises du maintien de l'ordre », *La Vie des idées*, 24 mai 2016, <https://laviedesidees.fr>
- (14) Article L. 332-16 du code du sport.

ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی: آوریل ۲۰۱۹

(15) Article 2 de la proposition de loi no 286 telle que modifiée par l'Assemblée nationale, Paris, 5 février 2019.

(16) Stéphanie Henneze Vauchez, Maria Kalogirou, Nicolas Klausser, Cédric Roulhac, Serge Slama et Vincent Souty, «L'état d'urgence au prisme du contentieux : analyse transversale du corpus», dans Stéphanie Henneze Vauchez (sous la dir. de), *Ce qui reste(ra) toujours de l'urgence*, Institut universitaire Varenne, coll. « Colloques et essais », Paris, 2018.

(17) Cf. « Une question d'équilibre ? À propos de la décision du Conseil constitutionnel no 2017-695 QPC du 29 mars 2018 », La Revue des droits de l'homme, 23 mai 2018, <https://journals.openedition.org/revdh>

(18) Lire Anne-Cécile Robert, « Vous avez dit "sages" ? », *Le Monde diplomatique*, avril 2013.